

رابطه پایگاه هویت و بیگانگی اجتماعی دانشجویان

دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز

احمد راهرو خواجه^۱

دکتر علی اسمعیلی^۲

محمود ضیایی فرد^۳

حسین باقری^۴

محمدعلی کفایی فر^۵

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۴/۹

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۷/۷/۱۶

چکیده

هدف این مطالعه تعیین رابطه بین بیگانگی اجتماعی و پایگاه هویت دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز بود. روش تحقیق، پیمایش بود. برای سنجش بیگانگی اجتماعی از شاخص‌های ملوین سیمین شامل، احساس بی‌قدرتی، احساس بی‌هنجاری، احساس انزوای اجتماعی، احساس بی‌معنایی و احساس تنفر از خویشتن و به منظور تعیین پایگاه هویتی از آزمون عینی پایگاه هویت EIS2-EOM بنیون و آدامز (۱۹۸۹)، استفاده گردید. جامعه آماری، دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، حجم نمونه ۳۸۰ نفر و شیوه نمونه‌گیری باتوجه به جنسیت و دانشکده نمونه‌گیری طبقه‌ای متناسب باحجم بود. نتایج به دست آمده، رابطه معنی‌داری بین میزان بیگانگی اجتماعی و پایگاه هویت دانشجویان مورد مطالعه نشان داد. متوسط بیگانگی در بین دانشجویان پسر ۴۸/۵ و دانشجویان دختر ۴۹/۳ و این رابطه از نظر آماری معنی‌دار بود. آزمون X^2 تفاوت معنی‌داری را بین پایگاه هویت و دانشکده نشان داد. مقدار این رابطه برابر آزمون فی (Phi) ۰/۳۸ بود. افراد دارای پایگاه هویت موفق چون از بحران عبور کرده و به تعهداتی دست یافته‌اند، کمتر در معرض بیگانگی اجتماعی قرار می‌گیرند، از مهارت‌های اجتماعی موثری استفاده کرده و در شرایط آنومیک عملکرد رفتاری مناسبی خواهند داشت.

واژگان کلیدی: بیگانگی اجتماعی، پایگاه هویت، دانشجویان.

۱. دانشجوی دکتری بررسی مسایل اجتماعی ایران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، تهران- ایران (نویسنده مسئول).

۲. دکتری جامعه‌شناسی، مدرس دانشگاه علمی- کاربردی تهران.

۳. دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم.

۴. کارشناسی ارشد ارتباطات اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.

۵. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم.

مقدمه

کسب احساس هویت، مهم‌ترین رویداد دوره نوجوانی است، دورانی که فرد در مفصل دو دوره خاص واقع شده است، از سویی دوره کودکی و از سوی دیگر دوره بزرگسالی. انتقال از کودکی به بزرگسالی مستلزم دو چیز است، یکی مهار و غلبه بر ضعف‌های دوره کودکی و دیگری آمادگی برای ورود به عرصه بزرگسالی. نوجوان هنگامی با بحران هویت مواجه می‌شود که بر ضعف‌های دوره کودکی غلبه نکرده و آمادگی برای بر دوش کشیدن مسئولیت‌های بزرگسالی نداشته باشد. برخی نوجوانان این دوره را طی نمی‌کنند و در فضا معلق می‌مانند. بنابراین، در پایان دوره نوجوانی یک بحران هویت روی می‌دهد که اریکسون آن را بهنجار می‌خواند اما ناتوانی برای کنار آمدن با این بحران، نابهنجار به شمار می‌رود، چرا که نوجوان را از داشتن یک هویت نیرومند محروم می‌سازد و او به سردرگمی هویت یا آشفتگی نقش مبتلا می‌گردد. یکی از متغیرهایی که با متغیر پایگاه هویت رابطه دارد، بیگانگی اجتماعی است. بیگانگی اجتماعی از مفاهیم شاخص در تفکرات اجتماعی است که برخی آن را پدیده‌ای خاص جوامع مدرن می‌دانند و برخی ریشه آن را در ادبیات یونان و عهد عتیق جستجو می‌کنند. صاحب‌نظران اجتماعی و روان‌شناسی دیدگاه‌های مختلفی نسبت به این مفهوم دارند. مارکس آن را به معنای ضعف قدرت می‌داند، وبر آن را حاصل عقلانیت بوروکراسی معرفی می‌کند و دورکیم آن را مترادف بی‌هنجاری می‌داند. مانهایم صنعتی شدن، تخصص‌گرایی و بوروکراسی را از عوامل بیگانگی معرفی می‌کند (محسنی تبریزی، ۱۳۷۰). برخی از صاحب‌نظران بیگانگی اجتماعی را با ماهیت هویت در ارتباط می‌دانند. این هویت در برخی عرصه‌ها به طور ناخودآگاه و در بستر جامعه شکل می‌گیرد. بیگانگی اجتماعی و بحران هویت مسئله امروز جوامع است و آسیب‌های اجتماعی برخاسته از آن، پدید آورنده مسائل و مشکلاتی هستند که دامنگیر جوامع امروزی شده است. چون نوجوانان در مرکز این بحران قرار دارند، بنابراین آنان به دنبال بحران هویت به سوی آسیب‌های اجتماعی گرایش پیدا کرده و در اکثر موارد، فرصت‌های جبران‌ناپذیری را از حیث تحصیل، اشتغال و کار از دست می‌دهند و قشری مطرود در جامعه تلقی می‌شوند، رنج و ناراحتی خانواده‌های آنان و وقت و هزینه‌ای که دولت‌ها و سازمان‌های مسئول صرف حل آن می‌کنند، در جای خود نیز قابل تأمل است. آسیب‌پذیری جوانان در مقابل فشارهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ممکن است به شکل‌گیری و تکامل احساس هویت صدمه‌بزند و باعث ایجاد عدم اطمینان، عدم ثبات، احساس ناامنی و بیگانگی اجتماعی فرد گردد. در مقاله حاضر با توجه به نقش بیگانگی اجتماعی در تحولات هویت فرد، رابطه پایگاه هویت فرد با بیگانگی اجتماعی بررسی و ارتباط این متغیرها با برخی متغیرهای جمعیت‌شناختی توصیف و تحلیل می‌گردد.

اهداف تحقیق

هدف کلی

- تعیین تفاوت بیگانگی اجتماعی بر حسب پایگاه هویت دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز.

اهداف اختصاصی

- تعیین تفاوت بیگانگی اجتماعی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز بر حسب پایگاه هویت آنان به تفکیک دانشکده
- تعیین تفاوت بیگانگی اجتماعی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز بر حسب پایگاه هویت آنان به تفکیک جنس
- تعیین تفاوت بیگانگی اجتماعی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز بر حسب پایگاه هویت آنان به تفکیک وضع تأهل.

مبانی نظری

هویت

هویت کلمه‌ای است عربی که در زبان فارسی به جای واژه انگلیسی (Identity) به کار می‌رود (الطائی، ۱۳۷۸: ۳۳). هویت در علوم مختلف دارای مفاهیم خاصی است. هویت در علوم اجتماعی بیشتر از دیدگاه جامعه‌شناسی خرد و روان‌شناسی اجتماعی و آرای دانشمندان زیادی از قبیل: مید، کولی و روزنبرگ سرچشمه می‌گیرد و در کار دانشمندان هم‌چون تاجفل، جان ترنر، اسمیت، پیتربورک، جنکینز و مک کال بسط می‌یابد.

مقوله‌ای به نام هویت سابقه‌ای به قدمت تاریخ بشر دارد. از آن زمانی که انسان احساس کرد به کیستی و چیستی خود در برابر حیوانات و طبیعت پاسخ بگوید، هویت شکل گرفت. در دوران نوگرایی مسئله‌ای به نام شناسایی یا سوژه مطرح می‌کرد که نوعی انسان در مرکز کیهانشان قرار گرفته و توانایی استعداد و عقلانیت او را در متن هر گفتمان نوین جای می‌گیرد به طوری که اصالت انسان شکل می‌گیرد. در این جا انسان خودش را تعریف می‌کند (تاجیک و دیگران، ۱۳۷۹: ۱۵). شکل‌گیری هویت انسانی به عنوان عامل شناسایی به جایی می‌رسد که در تفکر نیچه و هگل و حتی متفکرین قبل از هگل، انسان به نوعی جایگزین خدا می‌شود. در تفکر ستر هم این مطلب وجود دارد که انسان وجود خود را می‌آفریند و خالق خود می‌شود و حتی توانایی آن را دارد که در جایگاه خالق خود قرار بگیرد، تا نیچه که مرگ خدا را اعلام می‌دارد و انسان جایگزین او می‌شود. انسان هم می‌تواند به عنوان عامل شناسایی و هم موضوع شناسایی مطرح گردد (همان: ۱۷-۱۶). دوران فرامردن هویت را در معنای کلی زیر سوال می‌برد. فرامردن معتقد است که هویت‌ها شکل می‌گیرند با این تفاوت که هویت‌ها متکثر می‌باشند و هویت ثابت وجود ندارد، در غیر این صورت شکل و محتوای خاص دیگری به نام هویت جهانی به خود می‌گیرد. ما، هویت

جهانشمول و ثابت نداریم، بلکه با هویت‌ها رو به رو هستیم. هویت در معنای ساده عبارت است از مجموعه خصوصیات و مشخصات فردی و اجتماعی و احساسات و اندیشه‌های مربوط به آن‌ها که فرد آن‌ها را از طریق توانایی کنش متقابل با خود و با یافتن تصویری از خود به دست می‌آورد که متمایز از دیگران است و در جواب من کیستم؟ ارائه می‌دهد. هویت یک فرد می‌تواند جمعی و فردی باشد. در هویت فردی (من) در مقابل (دیگران) قرار می‌گیرد و هویت اجتماعی یک فرد باعث ایجاد (ما) در برابر (آن‌ها) می‌شود (احمدلو، ۱۳۸۱: ۱۱۳-۱۱۲).

نظریه هویت اجتماعی

کانون نظریه هویت اجتماعی، ارتباطات بین گروهی و مخصوصاً سوگیری درون گروه و کشمکش اجتماعی است. افراد علاقه دارند که خودشان را کمتر به عنوان اشخاص فردی متفاوت و بیشتر به عنوان عضو مقوله اجتماعی مشترک ببینند و تعریف کنند. برای مثال یک مرد علاقه دارد خود را به مرد در مقابل زن مقوله‌بندی کند. بنابراین او متمایل است که بر مشابهت دیگر مردان تأکید کند و تفاوت‌های ادراکی خود از زنان را بالا ببرد (Turner & Haslam, 2001: 20). بلومر معتقد است فرآیند جهانی شدن زندگی گروهی است که قواعد را می‌آفریند نه این که قواعد، زندگی گروهی را به وجود آورد و زیمیل اساس زندگی اجتماعی را افراد یا گروه‌های آگاه می‌داند که با یکدیگر کنش متقابل دارند و تحت تأثیر انگیزه‌ها، اهداف و علایق یکدیگر قرار می‌گیرند و یا کولی که (خودآینه‌سان) را متأثر از ویژگی‌های گروهی می‌داند. این اندیشمندان علاوه بر تأکید مجدد بر کنش اجتماعی، وجوه مشترک و آگاهی بر عضو دیگری که عبارت است از (در احاطه قرار گرفتن بخشی از هویت فردی توسط نیروی جمعی یا هویت جهانی) تأکید می‌کنند (رزازی‌فر، ۱۳۷۹: ۱۰۵).

کاستلز معتقد است که هویت اجتماعی در بستر روابط قدرت شکل می‌گیرد و به گونه‌ای که وی بین سه صورت و منشأ ساختن هویت تمایز قائل می‌شود:

هویت مشروعیت بخش: این نوع هویت توسط نهادهای غالب جامعه ایجاد می‌شود تا سلطه آن‌ها بر کنشگران اجتماعی گسترش دهد.

هویت مقاومت: این هویت به دست کنشگرانی ایجاد می‌شود که در اوضاع و شرایطی قرار دارند که از طرف منطلق سلطه بی ارزش دانسته می‌شوند و یا داغ ننگ بر آن زده می‌شود. از همین رو سگرهایی برای مقاومت بر مبنای اصول متفاوت یا متضاد با اصول مورد حمایت نهادهای جامعه ساخته می‌شود.

هویت معنادار: هنگامی که کنشگران اجتماعی با هرگونه مواد و مصالح فرهنگی قابل دسترس هویت جدیدی می‌سازند که موقعیت آنان را در جامعه از نو تعریف می‌کند و به این ترتیب در پی تغییر شکل کل ساخت اجتماعی هستند این نوع هویت تحقق می‌یابد (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۴). مید نیز (دیگری تعمیم یافته)

را ایفا کننده نقش هویت جمعی می‌داند که به بیان او تقدم جامعه را بر فرد نمایان می‌سازد و ارزش عام را بر رفتارهای فردی اعمال می‌کند (ترنر، ۱۳۷۱: ۳۲۷).

استرایکر و سرپ به تعهد کنش متقابلی که از طریق ارتباط با شبکه‌های مختلف روابط مشخص می‌شود، اشاره می‌کنند و می‌گویند: افراد خاص که شبکه‌های کنش متقابل را شکل می‌دهند از طریق چنین ساختارهای اجتماعی با تأثیرورزی تعهدات، مستقیماً بر هویت مؤثر می‌شوند (Brogatta, 1992: 847).
ماوچی که در نظریه‌هایش بیش از هر چیز به مفهوم هویت تأکید دارد معتقد است که عضو تضاد در تشکیل هویت نقش مؤثری ایفا می‌کند (Schlesinger, 1991: 150).

گلنر (نظام آموزشی عام) را در شکل‌گیری هویت جمعی مؤثر می‌داند به طوری که ایشان، این نظام را سبب تجانس فرهنگی می‌داند که قواعد مشترکی را برای تعاملات اجتماعی فراهم می‌کند و عمل به این قواعد مشترک موجب ناسیونالیسم یا تعهدات عام می‌گردد (Wiggins & bereiy, 1994: 19).

اسمیت معتقد است که هویت اجتماعی یک کنشگر نه یک وصف واحد بلکه اوصاف متعددی را به او نسبت می‌دهد و این اوصاف در منابع هویت بخش او ریشه دارند. مثلاً افراد، توسط خانواده، زادگاه، مناطق و نواحی زندگی، سن، گروه‌های جنسی، طبقات و قشر، گروه‌های مذهبی، قومی و ملی و هم‌چنین توسط انسانیت تعیین هویت شده‌اند (اسمیت، ۱۳۷۷: ۱۸۵). با توجه به بررسی‌هایی که از دیدگاه صاحب‌نظران مختلف در مورد هویت اجتماعی انجام شد، می‌توان در مورد پایه تشکیل یک هویت اجتماعی بر دو عنصر عمده و مشترک تأکید نمود و آن عبارت است از تعهد و تعلق عاطفی. بدین ترتیب تعریفی که از هویت اجتماعی می‌توانیم ارائه بدهیم عبارت است از: هویت اجتماعی نوعی احساس تعهد و تعلق عاطفی نسبت به اجتماعی عام می‌باشد که باعث وحدت و انسجام اجتماعی شده و در کل بخشی از هویت فرد را تشکیل می‌دهد.

امروزه هویت از جنبه‌های گوناگون و از سوی نظریه‌پردازان گوناگون مطرح می‌شود به طوری که مفاهیمی از قبیل هویت قومی، هویت ملی، هویت جهانی، بحران هویت و ... همگی حول مفهوم هویت مطرح و بررسی می‌شوند. هویت در معنای عام و کارکردی همان چیزی است که (خودی) را از (غیرخودی) متمایز می‌کند و در معنای تخصصی‌اش عبارت است از فرایند معناسازی بر اساس یک ویژگی فرهنگی یا مجموعه به هم پیوسته‌ای از ویژگی‌های فرهنگی که بر منابع معیاری دیگر اولویت داده می‌شود (کاستلز، ۲۳: ۱۳۸۰).

پایگاه هویت

هویت تعریفی است که شخص از خود و وجود خود می‌کند و به کمک آن به سؤال‌هایی از قبیل «چیستم؟» و «چه می‌خواهم؟» پاسخ می‌دهد و از طریق آن به ابعاد شخصیت خود انسجام نسبی می‌بخشد و در زمان و مکان و جامعه و از نظر روانی و رفتاری، موضع‌یابی و جهت‌یابی می‌کند. ماریسیا با

توجه به دو متغیر کاوش و تعهد از پایگاه‌های هویت سخن می‌گوید. اریکسون نیز هویت را تعادلی بین تعهد و سردرگمی نقش می‌داند. مارسیا هویت من اریکسون را به عنوان پایگاه هویت عملیاتی کرده و چهار پایگاه هویت را مشخص کرده است: پایگاه هویت موفق^۱، دیرتحقق‌پذیر^۲، زودتحقق‌پذیر^۳، آشفته^۴، دوره نوجوانی با تغییراتی از جمله روابط صمیمانه با دیگران و توانایی‌های جدید شناختی همراه است. این تغییرات نوجوانان را وادار می‌سازد که به یگانگی و ثبات بیشتر در تعریف خود بیاندیشند و به دنبال آن باشند که هویت خود را مستقل از دیگران شکل دهند.

بیگانگی اجتماعی

مارکس از خودبیگانگی را هم معنی ضعف قدرت دانسته و به زعم او فرد در هنگام ضعف قدرت تا حدی از خود بیگانه می‌شود که قدرت ویژه خود را در تصمیم‌گیری از دست می‌دهد. نمی‌تواند سهم اقتصادی خود را کنترل و برای استفاده از وجودش برای رسیدن به اهداف خود احساس درماندگی کرده و مانند ابزاری جهت رسیدن به اهداف مؤسسان حاکم عمل می‌کند. این حالت منجر به بیگانگی فرد از خود و پایین آمدن شان او در حد ابزار می‌گردد (سیمن، ۱۹۵۹: ۷۸۴).

مارکس بیگانگی و از خودبیگانگی انسان‌ها را حاصل «تقسیم کار» و «مالکیت خصوصی» می‌داند. این بیماری وقتی درمان می‌شود که مالکیت خصوصی برداشته شود و کمونیسم در جامعه انسانی حاکمیت پیدا کند. زیرا انسان وقتی با خود بیگانه است که به آغوش جامعه باز گردد و کمونیسم می‌تواند تضاد میان فرد و اجتماع، جبر و اختیار و انسان و طبیعت را از میان بردارد.

زیمل و از خودبیگانگی انسان

از جمله اموری که در حوزه اقتصاد می‌تواند عامل از خودبیگانگی انسان شود پول است. این عامل در میان طبقه متوسط جامعه (بورژوا) پدید می‌آید. بورژوا انسانی است که همه فضایل را به پول منسوب می‌کند و تمام توانایی‌های مادی و معنوی انسان را در پول و کسب آن خلاصه می‌کند و آن را فضیلت-ساز می‌داند. از این رو به جای آن که بگوید این من هستم که پول به دست می‌آورم، تمام ارزش‌ها را به پول نسبت می‌دهد. بدین ترتیب در برابر پول از خودبیگانه می‌شود و توان‌مندی‌های خود را به آن نسبت می‌دهد (شریعتی، ۱۳۷۷: ۱۹۶). زیرا در این تلقی آدمی به جای آن که پول را ابزاری برای تأمین معیشت و زندگی خود به کار ببرد، خود ابزار در اختیار پول قرار می‌گیرد و تمام حرکات و سکانات خود را با عنایت به پول تنظیم می‌کند. به تعبیر دیگر فرمان او در جیب او است، نه این که جیب او در اختیارش باشد.

¹. Achievement identity

². Moratorium identity

³. Foreclosure identity

⁴. Diffusion identity

بنابراین، مقدار هزینه او به مقدار پول او بستگی دارد، نه به نیازهای اصلی و اساسی که خود او تشخیص داده است. کسی که به پول الینه شده است هم خود و هم دیگران را تحقیر شده پول می‌داند. لذا در درجه اول او خود از را خود بیدارانه احساس می‌کند، در درجه دوم به آدم‌های پول‌دار احترام می‌گذارد و آدم‌های بی‌پول را تحقیر می‌کند. بدین ترتیب ثابت می‌کند که در برابر پول، حقیقت، هویت و ماهیت خود را باخته است و از انسان تلقی دیگر عرضه می‌کند.

ماکس وبر

ماکس وبر با بررسی روح سرمایه‌داری به مضمون از خودبیداری تحت عنوان ضعف قدرت انسان جدید پرداخته است و آن را ناشی از بوروکراسی و عقلانیت خشک و رسمی، بی‌روح و منحرفی می‌داند که کاپیتالیسم و سوسیالیسم نموده‌های اصلی آن است (ابراهیمی و پریچهر، ۱۳۶۴: ۶۵). تأکید عمده در تئوری از خودبیداری وبر به نقشی است که مفهوم عقلانیت در زمینه کلی رفتار اجتماعی بازی می‌کند. ولی مشکلات برخاسته از عقلانیت را نه در بی‌نظمی که چنین فرایندی ایجاد می‌کند، بلکه در نظم مفرطی است که در رفتار و کردار بشر وجود می‌آورد می‌داند. به طوری که در کنش منظم و حساب شده و بی‌روح و خشک و مفرطی که زاییده عقلانیت است. انسان از بسیاری خصوصیات و کیفیت‌های مطلوب و حیاتی چون عشق، احساس اشتیاق و همدلی که از لوازم هستی است جدا، منفک و نوعی از خودبیداری را تجربه می‌کند (Nisbet, 1973: 294).

امیل دورکیم

دورکیم از خودبیداری را مترادف با کلمه بی‌هنجاری در نظر می‌گیرد. بی‌هنجاری از نظر او بیان‌کننده موقعیت‌ها و وضعیت‌های بی‌قانونی و پریشانی و بی‌تجانسی اجتماعی است. او بی‌هنجاری را به مفهوم فقدان اجماع بین فرد و جامعه درباره اهداف اجتماعی و انتظارات جمعی و آنچه جامعه به عنوان الگوهای رفتار برای اعضای خود متصور شده‌اند به کار می‌برد. هر جامعه‌ای اهدافی را ارزش داده و از اعضای خود این انتظار را دارد که رفتاری مطابق با هنجارهای مقرر نسبت به هدف مورد نظر اتخاذ نمایند (محسنی تبریزی، ۱۳۷۰: ۵۷).

هربرت مرتون

مرتون همه صور اختلالات رفتاری از قبیل انحراف و نابهنجاری و از خودبیداری را نه یک مسئله آسیب روانی و نه یک مسئله خاص فردی، بلکه به عنوان یک مسئله اجتماعی می‌داند (محسنی تبریزی، ۱۳۷۰: ۵۹). وقتی جامعه کاملاً بر فرد کنترل دارد وی نوعی احساس ضعف قدرت، زمانی که هر دوی هدف و

هنجار از دید فرد پوچ و بی‌محتواست نوعی احساس جدائی و انزوای اجتماعی و زمانی که فرد ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی را نپذیرد، دچار نوعی احساس بی‌هنجاری است (محسنی‌تبریزی، ۱۳۷۰: ۶۲).

به طور کلی، سرعت تحولات در جوامع در حال گذار، آنومی اجتماعی و درهم شکسته شدن هویت‌های اجباری و قالبی به بروز بیگانگی اجتماعی و بحران‌های هویتی انجامیده است. از نظر فویرباخ و مارکس، انسان والاترین موجود عالم است و حالت از خودبیگانگی انسان در بیگانگی انسان محروم و ستمکش از دارایی و حقوق است. از دید مارکس مفهوم بیگانگی انسان به صورت بیگانگی از کار تجلی می‌یابد. او در این زمینه می‌نویسد: «در شرایط روابط اجتماعی متباین و متضاد، طبقه کارگر امر تولید را کار اجباری می‌شمارد و بدین روال روح خود را به تباهی می‌کشانند» (عنایت، ۱۹۷۵: ۵۵).

مرتون منبع از خودبیگانگی را در شرایط آنومیک جامعه جستجو می‌کند و عقیده دارد که آنومی اجتماعی اثرات متفاوتی بر افراد با توجه به موقعیت‌های مختلفی که آن‌ها در ساختار اجتماعی اشغال کرده‌اند می‌گذارد. مانهایم یکی از عملکردهای عمده روابط اجتماعی - تولیدی در نظام سرمایه‌داری را تمرکز و تملک ابزار و وسائل اراده سیاسی، ماشین دولتی، وسائل زور، خشونت و کنترل در دست اقلیت کوچکی به نام نخبه می‌بیند. وی صنعتی شدن، عقلانیت، بوروکراسی، تخصص‌گرایی را به عنوان زنجیره‌هایی که تمدن جدید بر دست و پای انسان بسته، تلقی کرده و این عوامل را در بروز از خودبیگانگی انسان مدرن به صورت احساس بی‌یاوری، ناتوانی، ناامیدی دخیل می‌داند (قدیمی، ۱۳۸۰: ۱۶۲).

سیمن معتقد است که ساختار بوروکراسی جامعه مدرن شرایطی را ایجاد کرده است که در آن انسان‌ها قادر به فراگیری نحوه و چگونگی کنترل عواقب و نتایج اعمال و رفتارهای خود نیستند. نحوه کنترل و مدیریت جامعه بر سیستم پاداش اجتماعی به گونه‌ای است که فرد ارتباطی را بین رفتار خود و پاداش ماخوذه از جامعه نمی‌تواند برقرار کند و در چنین وضعیتی است که احساس بیگانگی بر فرد مستولی گردیده و او را به کنش ناسازگارانه و تخریب‌گرایانه در قبال جامعه سوق می‌دهد.

پیشینه تحقیق

بررسی پیشینه تحقیق نشان داد که پژوهش‌هایی به طور جداگانه در مورد بیگانگی اجتماعی، پایگاه هویت و عوامل مؤثر بر آن انجام گرفته است. ربانی خوراسگانی در پژوهشی به بررسی موردی بیگانگی اجتماعی دانش‌آموزان تهران پرداخته است. بیگانگی اجتماعی در بین آنان با نوع خانواده رابطه معنی‌داری داشته است (ربانی خوراسگانی، ۱۳۷۲).

قدیمی (۱۳۸۰)، میزان بیگانگی از کار در ساختار نظام اداری کشور را مورد بررسی قرار داده است و نشان داده است که این میزان در بین کارکنان ادارات دولتی نسبتاً شدید بوده است و عوامل سازمانی، فردی، مدیریتی و انگیزشی در آن مؤثر بوده‌اند (قدیمی، ۱۳۸۰).

رستمی (۱۳۸۰)، در مطالعه‌ای در بین کارگردانان سینمای کشور به این نتیجه می‌رسد که هرچه تحصیلات فرد بیشتر باشد و سابقه کار بیشتری وجود داشته باشد بیگانگی از کار کمتر می‌باشد (رستمی، ۱۳۸۰).
 شماره و آقامحمدیان (۱۳۸۶)، در پژوهشی نشان داده‌اند که نمرات پایگاه هویتی دیر تحقق‌پذیر در دختران فراری به طور معنی‌داری بالاتر از میانگین این پایگاه در دختران عادی بود (شماره و آقامحمدیان، ۱۳۸۶).

جوادی (۱۳۸۷)، در پژوهشی به این نتیجه دست یافت که نمرات پایگاه هویت آشفته و دیر تحقق‌پذیر در بین معتادین به طور معنی‌داری بالاتر از غیرمعتادین و نمرات پایگاه هویت موفق در بین غیرمعتادین بالاتر از معتادین بود (جوادی، ۱۳۸۷).

روش تحقیق

این تحقیق به روش پیمایش مقطعی انجام گرفته است. جامعه آماری دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز به تعداد ۲۶۳۲۸ بود. حجم نمونه با اجرای یک پیش‌آزمون با سطح اطمینان ۹۵ درصد و فاصله اطمینان ۵ درصد از طریق برآورد واریانس و با مراجعه به فرمول کوکران ۳۸۰ نفر تعیین گردید. شیوه نمونه‌گیری با توجه به جنسیت دانشجویان و دانشکده، نمونه‌گیری طبقه‌ای متناسب با حجم بود. ابزارهای گردآوری داده‌ها از دو ابزار جداگانه تشکیل شده بود، برای سنجش بیگانگی اجتماعی از شاخص - های ملوین سیمن شامل احساس بی‌قدرتی، احساس بی‌هنجاری، احساس انزوای اجتماعی، احساس بی‌معنایی و احساس تنفر از خویشان و به منظور تعیین پایگاه هویتی آزمودنی‌ها از آزمون عینی پایگاه هویت EIS2-EOM بنیون و آدامز (۱۹۸۹)، استفاده گردید. از روش اعتبار صوری و آلفای کرونباخ برای سنجش اعتبار و پایایی ابزارهای اندازه‌گیری استفاده شد. به منظور تحلیل داده‌ها با توجه به مقیاس اندازه‌گیری داده‌ها از آزمون‌های معنی‌داری T ، F ، X^2 و LSD استفاده گردید.

فرضیه‌های تحقیق

- بین میزان بیگانگی اجتماعی دانشجویان و پایگاه هویت آنان تفاوت وجود دارد.
- بین میزان بیگانگی اجتماعی دانشجویان و متغیرهای جمعیت‌شناختی (دانشکده، جنس، وضع تأهل) تفاوت وجود دارد.
- بین پایگاه هویت دانشجویان و متغیرهای جمعیت‌شناختی (دانشکده، جنس، وضع تأهل) تفاوت وجود دارد.

تعاریف نظری و عملیاتی

بیگانگی اجتماعی^۱

حالتی است که در آن شخص خود را غریبه حس می‌کند، خود را مرکز عالم به حساب نمی‌آورد، خالق اعمال خود نیست و اعمال و نتایج، بر وی حاکم هستند، از آن‌ها اطاعت می‌کند یا حتی آن‌ها را ستایش می‌نماید (فروم، ۱۳۶۰: ۱۴۷). برای سنجش بیگانگی اجتماعی از شاخص‌های ملوین سیمن (۱۹۷۵)، استفاده شده است:

احساس بی‌قدرتی^۲

احساس بی‌قدرتی، نوعی بیگانگی اجتماعی است که در آن فرد احساس می‌کند قادر به تعیین یا نظارت بر نتایج مورد انتظار نبوده و توانایی تقویت یا تحکیم اهداف مورد نظر خود را که در پی آن است ندارد. بی‌قدرتی را هگل، مارکس و وبر طی بحث‌هایی درباره دوری کارگران از تسلط واقعی بر سرنوشت اقتصادی، درماندگی شان و بهره‌برداری از آن‌ها برای مقاصد جز مقاصد خودشان مطرح کرده بودند (Seeman, 1975: 85).

احساس بی‌هنجاری^۳

حالتی از بیگانگی است که طی آن فرد با سطح بالایی از انتظار، این را بر خود متصور می‌داند که نزدیک شدن به اهداف دلخواه، تنها در گروی اعمال و رفتارهایی است که از نظر اجتماعی مقبول و پسندیده نیست. فرد احساس می‌کند برای رسیدن به هدف‌های ارزنده خود نیاز به وسایل نامشروع دارد یا کنش‌هایی او را به هدفش نزدیک‌تر می‌سازد که مورد تأیید جامعه نیست (Ibd: 786). از دست رفتن یا فقدان هنجارهای اجتماعی بر عدم امنیت شخصی، از دست رفتن ارزش‌های ذاتی که احتمالاً به زندگی هدف یا جهت می‌بخشد، منجر می‌شود. لئو اسرول این متغیر را با احساس تعلق به دیگران با مقیاس ۵ گویه‌ای می‌سنجد. بی‌هنجاری به مفهوم پریشانی در برابر قوانین، قواعد و هنجارهای اجتماعی است، بدین معنی که هنجارهای اجتماعی اقتدار آمرانه و جنبه مطلوب خود را بر فرد از دست داده و مدیریت اخلاقی لازم را بر وی نمی‌توانند اعمال کنند، پس فرد نمی‌تواند جهت رفتار خویش را تعیین کند (محسنی‌تبریزی، ۱۳۷۰: ۲۳).

1. Social Alienation

2. Powerlessness

3. Normlessness

احساس انزوای اجتماعی^۱

وضعیتی که در آن انفصال تام در رابطه با ارزش‌های مرسوم جامعه پیدا کرده است. فرد دارای باور یا اعتقاد نازل نسبت به مکانیسم ارزش‌گذاری و سیستم پاداش اجتماعی می‌باشد و با هر آن چه که از نظر جامعه معتبر و ارزش‌مند است خود را هم عقیده و همسو نمی‌بیند. به عبارتی جدامانندی یک فرد یا جمعی خاص از نظر فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی کاهش یا انحلال مبادلات بین آن‌ها هم‌چنین جدامانندی می‌تواند به علت عدم پذیرش فردی از جانب جامعه باشد که دلیل آن می‌تواند زیر پا گذاشتن هنجارهای پذیرفته شده جامعه از سوی فرد باشد یا علل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی آن را به وجود آورده باشد (ساروخانی، ۱۳۷۳: ۳۸۰).

احساس بی‌معنایی^۲

بی‌معنایی، نوعی بیگانگی است که افراد در این نوع از بیگانگی دچار نوعی ابهام، شک و دودلی شده و قادر نیستند که نتایج و پیامدهای رفتار خود را پیش‌بینی کنند. یعنی تردید در این که در مورد معیارهای مطرح شده در سطح جامعه به چه چیزی اعتقاد داشته یا نداشته باشند. در تصمیم‌گیری‌ها عقیده خود را با استانداردهای جامعه نمی‌تواند تطبیق دهد (محسنی تبریزی، ۱۳۷۰: ۶۸).

احساس تنفر از خویشتن^۳

احساس تنفر از خویشتن حالتی از بیگانگی اجتماعی است. افراد در این وضعیت در رابطه با زندگی فردی خود دچار تنفر و بی‌هدفی می‌شوند و در رسیدن به پاداش‌ها یا به کمال نایل شدن فعالیت‌هایی که در آن درگیر هستند و مشارکت دارند، احساس ناتوانی می‌کنند. سیمن درجه هر رفتاری را براساس پاداش‌های مورد انتظار آتی می‌بینند و مانند مارکس معتقد است که پاداش منحصرأ در خود عمل نهفته نیست بلکه نسبت به کار امری خارجی است (همان: ۶۸).

جدول شماره (۱): فرآیند اندازه‌گیری متغیر بیگانگی اجتماعی

احساس بی‌قدرتی	عدم تسلط بر زندگی، ناتوانی در برابر مشکلات، اعتقاد به تقدیر، عدم مشارکت
احساس بی‌هنجاری	عدم رعایت قانون، رعایت قانون به خاطر ترس از مجازات
احساس انزوای اجتماعی	عدم مشارکت در امور، تنهایی را ترجیح دادن، دوری از دوستان
احساس تنفر از خویشتن	بیزار بودن از خود، احساس عقب بودن از دیگران، خود را قبول نداشتن
احساس بی‌معنایی	احساس بی‌معنایی نسبت به دنیا، بدبین بودن به آینده، نامشخص بودن آینده شغلی

بیگانگی اجتماعی

1. Social Isolation

2. Meaninglessness

3. Estrangement

پایگاه هویت^۱

مارسیا^۲، در پی نظریه هویت اریکسون، تعریف خود از هویت را با دو مولفه بحران و تعهد ارائه کرد و برای عملیاتی کردن روند هویت‌یابی با توجه به این دو عامل به مقوله‌های چهارگانه هویت دست یافت که عبارتند از: زود تحقق‌پذیر، موفق، آشفته، دیر تحقق‌پذیر.

یافته‌ها

با توجه به هدف اصلی تحقیق که بیان رابطه بین بیگانگی اجتماعی و پایگاه هویت دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز بود، آزمون فرضیه‌ها نشان داد که رابطه معنی‌داری بین این دو متغیر وجود دارد، به گونه‌ای که کسانی که از پایگاه هویت آشفته برخوردار بودند، بیگانگی اجتماعی بالایی نیز داشتند و برعکس کسانی که دارای پایگاه هویت موفق بودند، بیگانگی اجتماعی کمتری احساس می‌کردند (جدول زیر).

جدول شماره (۲): آزمون F برای متغیرهای پایگاه هویت و بیگانگی اجتماعی

متغیر	منبع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	مقدار F	سطح معنی‌داری
	بین گروه‌ها	۱۶۷۸/۶۷۲	۳	۵۵۹/۵۵۷		
بیگانگی اجتماعی	درون گروه‌ها	۶۵۰۵۷/۱۶۱	۳۷۶		۳/۲۳۴	۰/۰۲۲
	کل	۶۶۷۳۵/۸۳	۳۷۹	۱۷۳/۰۲۴		

جدول شماره (۳): آزمون LSD برای معناداری تفاوت بیگانگی اجتماعی به تفکیک پایگاه هویت جوانان

پایگاه هویت	هویت آشفته	هویت زودتحقق‌پذیر	هویت دیرتحقق‌پذیر	هویت موفق
هویت آشفته	-	*	-	*
هویت زودتحقق‌پذیر	*	-	-	-
هویت دیرتحقق‌پذیر	-	-	-	-
هویت موفق	*	-	-	-

متوسط بیگانگی اجتماعی در بین جوانان حدود ۴۸/۸ درصد که در بین پسران ۴۸/۵ درصد و دختران ۴۹/۳ درصد بود این رابطه از نظر آماری نیز معنی‌دار بود (جدول شماره ۴). در بین جوانان دارای پایگاه هویت آشفته این میزان برابر ۵۲/۱ درصد و با هویت موفق برابر ۴۵/۴ درصد بود.

جدول شماره (۴): آزمون تی مستقل بیگانگی اجتماعی و جنسیت

جنس	تعداد	میانگین	انحراف معیار	خطای معیار میانگین	مقدار F	سطح معنی‌داری	مقدار t	درجه آزادی	سطح معنی‌داری	آزمون T برای برابری میانگین‌ها	آزمون لون برای برابری واریانس‌ها
پسر	۲۰۷	۴۸/۴۶	۱۱/۶۵	۰/۸۱	۵/۶۰	۰/۰۱۸	-۰/۵۶۱	۳۷۸	۰/۵۷۵		
دختر	۱۷۶	۴۹/۲۳	۱۴/۹۵	۱/۱۳			-۰/۵۵۱	۳۲۸	۰/۵۸۲		

^۱ Identity status

^۲ Marcia

جهت آزمون تفاوت متغیرهای جنسیت و بیگانگی اجتماعی از آزمون T مستقل استفاده شد. نتایج این آزمون نشان داد که تفاوت معنی‌داری بین دو متغیر وجود داشت و در بین دانشجویان دختر متوسط بیگانگی اجتماعی اندکی بیشتر از دانشجویان پسر بود (جدول شماره ۴).
در بین جوانان مورد مطالعه، دانشجویان دانشکده الهیات بیشترین درصد هویت موفق و دانشجویان دانشکده پزشکی بیشترین درصد هویت آشفته را داشتند. آزمون X^2 این تفاوت را معنادار دانست (جدول زیر).

جدول شماره (۵): آماره‌های توصیفی پایگاه هویت در بین دانشجویان دانشکده‌های مختلف

پایگاه هویت	دانشکده																			
	معماری و هنر		پزشکی		مکانیک		الهیات و علوم سیاسی		ادبیات و زبان خارجی		مدیریت و حسابداری		علوم اجتماعی و تربیتی		علوم پایه		فنی		رکاب	
	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد
آشفته	۱۱	۳۴/۴	۱۰	۴۵/۵	۳	۸/۶	۶	۲۰/۷	۸	۲۸/۶	۱۴	۳۶/۸	۱۰	۲۰/۸	۲۳	۳۰/۳	۱۱	۱۵/۳	۹۶	۲۵/۳
زود تحقق‌پذیر	۱۷	۵۳/۱	۹	۴۰/۹	۲۵	۷۱/۴	۷	۲۴/۱	۱۵	۵۳/۶	۱۷	۴۴/۷	۲۵	۵۲/۱	۳۸	۴۸/۶	۳۵	۴۸/۶	۱۸۸	۴۹/۵
دیر تحقق‌پذیر	۳	۹/۴	۲	۹/۱	۳	۸/۶	۶	۲۰/۷	۰	۰	۵	۱۳/۲	۱۰	۲۰/۸	۷	۹/۲	۳۵	۴۸/۶	۵۰	۱۳/۲
موفق	۱	۳/۱	۱	۴/۵	۴	۱۱/۴	۱۰	۳۴/۵	۵	۱۷/۹	۲	۵/۳	۳	۶/۳	۸	۱۰/۵	۱۲	۱۶/۷	۴۶	۱۲
کل	۳۲	۱۰۰	۲۲	۱۰۰	۳۵	۱۰۰	۲۹	۱۰۰	۲۸	۱۰۰	۳۸	۱۰۰	۴۸	۱۰۰	۷۶	۱۰۰	۷۲	۱۰۰	۳۸۰	۱۰۰

جدول شماره (۶): آزمون X^2 برای متغیرهای پایگاه هویت و دانشکده

متغیر	مقدار آزمون فی	مقدار X^2	درجه آزادی	سطح معنی‌داری	تعداد مشاهدات
پایگاه هویت	۰/۳۷۸	۵۴/۲۳	۲۴	۰/۰۰۰	۳۸۰

دانشجویان دانشکده معماری و هنر با میانگین ۵۴/۷ درصد از بالاترین میزان بیگانگی و دانشجویان دانشکده ادبیات با میانگین ۴۴/۵ درصد از پایین‌ترین میزان بیگانگی برخوردار بودند، البته آزمون F این تفاوت را معنادار ندانست (جدول زیر).

جدول شماره (۷): آماره‌های توصیفی بیگانگی اجتماعی دانشجویان به تفکیک دانشکده

دانشکده	تعداد	میانگین	انحراف معیار	خطای معیار میانگین	حداقل	حداکثر
معماری و هنر	۳۲	۵۴/۶۲	۱۴/۲۰	۲/۵۰	۲۶/۳۰	۸۰/۲۴
پزشکی	۲۲	۵۱/۳۳	۱۳/۶۶	۲/۹۱	۲۸	۸۴/۲۵
مکانیک	۳۵	۴۹/۹۲	۱۴/۲۴	۲/۴۱	۲۸	۸۶/۲۷
الهیات و علوم سیاسی	۲۹	۴۷/۹۲	۱۲/۸۲	۲/۳۸	۱۵/۷۱	۶۶/۸۶

۶۵/۷۱	۲۳/۴۳	۲/۴۲	۱۱/۸۷	۴۴/۹۸	۲۸	ادبیات و زبان خارجی
۷۰/۲۹	۲۷/۱۴	۱/۶۵	۱۰/۲۲	۴۷/۵۸	۳۸	مدیریت و حسابداری
۶۵/۱۲	۱۴/۱۲	۱/۴۹	۱۰/۳۴	۴۵/۶۱	۴۸	علوم اجتماعی و تربیتی
۹۲/۲۵	۲۲/۸۶	۱/۸۰	۱۵/۶۸	۴۸/۹۵	۷۶	علوم پایه
۹۱/۴۳	۲۰/۱۴	۱/۵۱	۱۲/۸۲	۴۹/۴۲	۷۲	فنی
۹۲/۲۵	۱۴/۱۲	۰/۶۸	۱۳/۲۷	۴۸/۸۲	۳۸۰	کل

جدول شماره (۸): آزمون F بیگانگی اجتماعی به تفکیک دانشکده

متغیر	منبع تغییرات	مجموع مجزورات	درجه آزادی	میانگین مجزورات	مقدار F	سطح معنی داری
بیگانگی اجتماعی	بین گروه‌ها	۲۲۷۰/۶۷	۸	۲۸۳/۸۳	۱/۶۳	۰/۱۱۴
	درون گروه‌ها	۶۴۴۶۵/۱۵	۳۷۱	۱۷۳/۷۶		
	کل	۶۶۷۳۵/۸۳	۳۷۹			

از نظر پایگاه هویت، پسران ۲۲/۵ درصد از پایگاه آشفته، ۴۸ درصد از پایگاه زود تحقق‌پذیر، ۱۵/۷ درصد از پایگاه دیر تحقق‌پذیر و ۱۳/۷ درصد از پایگاه موفق برخوردار بودند. در بین دختران این میزان به ترتیب برابر ۲۸/۴، ۵۱/۱، ۱۰/۲ و ۱۰/۲ درصد بود. آزمون F این تفاوت را معنادار ندانست (جدول شماره ۹).

جدول شماره (۹): آزمون X^2 متغیرهای پایگاه هویت و جنسیت جوانان

متغیر	مقدار X^2	درجه آزادی	سطح معنی داری	تعداد مشاهدات
پایگاه هویت	۴/۵۶۳	۳	۰/۲۰۷	۳۸۰

از نظر وضع تاهل نیز، دانشجویان متاهل ۲۵/۸ درصد از پایگاه آشفته، ۴۸/۷ درصد از پایگاه زود تحقق‌پذیر، ۱۳/۵ درصد از پایگاه دیر تحقق‌پذیر و ۱۲ درصد از پایگاه موفق برخوردار بودند. در بین دانشجویان مجرد این میزان به ترتیب برابر ۲۴/۲، ۵۰/۵، ۱۲/۶ و ۱۲/۶ درصد بود. البته آزمون T این تفاوت را معنادار ندانست (جدول شماره ۱۰).

جدول شماره (۱۰): آزمون X^2 برای متغیرهای پایگاه هویت و وضع تاهل جوانان

متغیر	مقدار X^2	درجه آزادی	سطح معنی داری	تعداد مشاهدات
پایگاه هویت	۰/۱۷۸	۳	۰/۹۸۱	۳۷۰

از نظر وضع تاهل نیز، دانشجویان متاهل ۴۶/۸۷ درصد از بیگانگی اجتماعی برخوردار بودند. در بین دانشجویان مجرد این میزان برابر ۴۹/۶۹ درصد بود. البته آزمون T این تفاوت را نیز معنادار ندانست.

جدول شماره (۱۱): آزمون T بیگانگی اجتماعی و وضع تأهل

وضع تأهل	تعداد	میانگین	انحراف معیار	خطای معیار میانگین	آزمون لون برای برابری واریانس‌ها		آزمون T برای برابری میانگین‌ها	
					مقدار F	سطح معنی‌داری	مقدار t	درجه آزادی
مجرد	۲۷۵	۴۹/۶۹	۱۳/۵۵	۰/۸۱۷	۰/۱۱۰	۱/۷۹	۳۶۸	
متأهل	۹۵	۴۶/۸۷	۱۲/۲۸	۱/۲۶	۰/۷۴۰	۱۷۸/۸۷۵	۰/۰۶۲	

بحث و نتیجه‌گیری

نیاز اساسی انسان، نیاز به یک هویت است. با توجه به دو نوع هویت، هویت موفق و هویت شکست، می‌توان گفت، دارندگان هویت موفق، کسانی هستند که خود را توانا، باکفایت و با ارزش می‌دانند و دارندگان هویت شکست، خود را تنها و بی‌کس احساس کرده، در حل مشکلات زندگی خود دشواری‌هایی دارند و از روبرو شدن با واقعیات ناراحت، مضطرب و اندوهگین می‌شوند. جوانانی که قادر به یافتن ارزش‌های مثبت پایدار در فرهنگ، مذهب یا ایده خود نیستند، ایده‌آل‌های‌شان به هم می‌ریزد و از این در هم ریختگی رنج می‌برند. احساس ناامنی در جامعه و غیر قابل پیش‌بینی بودن آینده جامعه در فراهم آوردن زمینه‌های اشتغال و به کارگیری استعداد‌های نسل جوان و بهره‌وری از نیروهای بالقوه آنان، نوجوانان را با نوعی سرگشتگی و ناامیدی روبرو می‌سازد و به آنان هویت منفی می‌دهد. کسانی که از پایگاه هویت آشفته برخوردارند، با بحران هویت روبرو نمی‌شوند، به تعهد نمی‌رسند و در زندگی هدف و برنامه مشخصی ندارند. کسانی که دچار بیگانگی هستند نمی‌توانند به خوبی با بحران‌ها روبرو شوند و توان حل بحران را در خود ایجاد کنند. افراد دارای پایگاه هویت موفق چون از بحران عبور کرده و به تعهداتی دست یافته‌اند، کمتر در معرض بیگانگی اجتماعی قرار می‌گیرند و قادرند از مهارت‌های اجتماعی موثری استفاده کرده و در شرایط آنومیک عملکرد رفتاری مناسبی داشته باشند. تعهد به ارزش‌های مذهبی، خانوادگی و شغلی نیز به عنوان عوامل محافظ عمل می‌کنند.

منابع

- اسمیت، آنتونی. (۱۳۸۳). **ناسیونالیسم**. ترجمه: منصور، انصاری، تهران: مرکز مطالعات ملی.
- اسمیت، آنتونی. (۱۳۷۷). منابع قومی ناسیونالیسم، **فصلنامه مطالعات راهبردی**. پیش شماره ۱.
- اشرف، احمد. (۱۳۷۳). هویت ایرانی، **فصلنامه گفتگو**. شماره ۳.
- تاجیک، محمدرضا. (۱۳۷۹). روشنفکر ایرانی و معمای هویت ملی، **فصلنامه مطالعات ملی**. شماره ۵.
- ترنر، جاناتان، اچ. (۱۳۷۱). **پیدایش نظریه جامعه‌شناسی**. ترجمه: عبدالعلی، لهسایی‌زاده، شیراز: انتشارات فرهنگی.
- جوادی، رحم‌خدا. (۱۳۸۷). رابطه پایگاه هویت و اعتیاد در زنان استان تهران، **فصلنامه اعتیاد پژوهی**. سال دوم، شماره ۷، پاییز ۱۳۸۷، صص ۶۵-۵۵.
- شاره، حسین؛ و آقامحمدیان، حمیدرضا. (۱۳۸۶). رابطه بین پایگاه‌های هویت و فرار دختران از خانه، **مجله روان‌پزشکی و روان-شناسی بالینی ایران**. سال سیزدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۶، صص ۱۲۷-۱۲۲.

- عنایت، حمید. (۱۹۷۵). **مارکسیسم و ماجرای بیگانگی انسان**. کتاب مقدس، تهران: انجمن پخش کتب مقدسه.
- فروم، اریک. (۱۳۶۰). **جامعه سالم**. ترجمه: اکبر، تبریزی. تهران: انتشارات بهجت.
- قدیمی، مهدی. (۱۳۸۰). **بررسی میزان بیگانگی از کار در ساختار نظام اداری ایران**. پایان‌نامه دکترای جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.
- محسنی تبریزی، علیرضا. (۱۳۷۰). **بیگانگی، نامه علوم اجتماعی**. انتشارات دانشگاه تهران، جلد ۲، شماره ۲.
- دورکیم، امیل. (۱۳۴۳). **قواعد روشن جامعه‌شناسی**. ترجمه: علی محمد، کاردان. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- سینگر، پیتر. (۱۳۷۹). **مارکس**. ترجمه: محمد، اسکندری. تهران: طرح نو.
- شریعتی، علی. (۱۳۷۷). **انسان بی‌خود**. تهران: قلم.
- طالبان، حمیدرضا. (۱۳۸۷). اثر تحصیلات بر بیگانگی از کار، **نامه پژوهش**. شماره ۵، صص ۲۸۶-۲۷۱.
- عنایت، حمید. (۱۳۵۱). **جهان از خودبیگانگی**. تهران: فرمند.
- عنایت، حمید. (۱۹۷۵). **مارکسیسم و ماجرای بیگانگی انسان**. کتاب مقدس، تهران: انجمن پخش کتب مقدسه.
- فروم، اریک. (۱۳۶). **جامعه سالم**. ترجمه: اکبر، تبریزی. انتشارات بهجت.
- قدیمی، مهدی. (۱۳۸۰). **بررسی میزان بیگانگی از کار در ساختار نظام اداری ایران ۸۰-۱۳۷۹**. پایان‌نامه دکترای علوم و تحقیقات واحد تهران، جامعه‌شناسی.
- کوزر، لوئیس. (۱۳۷۱). **زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی**. ترجمه: محسن، ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.
- محسنی تبریزی، علیرضا. (۱۳۷۰). **بیگانگی، نامه علوم اجتماعی**. جلد ۲، شماره ۲، انتشارات دانشگاه تهران.
- Nisbet, R. (1973). **The sociological tradition**. N., Y.
- Rushing, W., A. (1972). **Class, culture and Alienation**. Heath and company, London.
- Seeman, M. (1975). **Alienation studies**. Annual Review of Sociology.